

فقیه

خبر حالات افشار ایلیکون
تایما اولسوران

از عبادت کرام فاضلترست اورا کف خواب نیم روز تا در آن یک
نفس خلق را نازاری **رباعی** ظلمی را خسته دیرم نیم روز کفر این خسته است
خوابش برچ به و الکا فانی است از سید ارتش آن جهان برزنگ
مرح به **حکایت** یکی از ملوک سفندم که شبی در عزت تروز کرد
بود در بایان سستی **شعر** ما را ایمان خوشتر ازین کیم
گزیگک وید اینرند واکس غم نیست در دیشی سر و با جویم سوره **شعر**
خسته بود نشیند و کف **نظم** ای ایکنه اقبال خود عالم نیست
کیم که غم نیست غم مام نیست **ملک** را بر حال ضعیف او
رحمت آمد سوره صبر از دینار از روزن بیرون داشت
گفت دامن بوارای دروش گفت دامن از کجا آورم که جاهد
نزارم رحمت ملک زیادت گشت خلقی بران پیروز دروش
فرساده و دروش ان نقد را با نیکو زمانی بخورد و پیشان کرد و باز
آمد **بیت** توار کوف ازادگان **شعر** کله مال **شعر**
در دل عاشق نداشت در غزلان در حالیکه ملک را بر وای
افزود حال درویش بگفتند روی درم کشید و از خاک قفسه **شعر**
مال **شعر** نیم **شعر** او در وین ایکنه کیم **شعر**

فرضایه ملک
طوبی ملک

مغنی آج
مغنی زاوه

در

عطف

چین

فلسه و خیرت که از حق با دشاهان بر صدر باید بودن که کاسحت
ایشا بقطعات امور ملکت متعلق باشد مثل اذحام جگر عوام بکنند
بیت حاشین بودند پاره که حکام همت نزار در نگاه **شعر**
تا به نیند ریشی بخورده کفن سر قدر خوش گفت این گویا مو بکنند
بر ایند که جندان همت بجدین مدت اثراخت نداشت خزینه **شعر**
لقه مساکین است نه **شعر** خوان الشایه **شعر** ایلی کور در روشن
شمع کا قربی عهد **شعر** و دیشی کفن روعن نماند در جراح **شعر**
یکی از وزرای ناصح گفت ای ملک معلی آن بیهوشم که چنین کس از او کس
تا وجه کفایت بقای برنی چو می دانند تا در نفعه اسراف نکند اما
آنچه نمودی از زجر و منج مناسب میرت از باب همت نیست
یکی را بلطف خود امیدوار کرد ایند و باز بنویسد **شعر** که در
رویی بروی خود در اطعام باز نتوان کرد **شعر** جواز شد بر شستی
وار نتوان کرد **شعر** کس نه بنید ز تشنگان حجاز **شعر** بر لب آب
ای صو شور گرد آید **شعر** حو کجا چشمه بود شیرین **شعر** کله **شعر** مورخ و مور
مگر دانند **شعر** یکی از پادشاهان پیشین در رعایت ملکت **شعر**

کلام جلا

بر بوده

شعر

شعر

ایرمن

شعر

شعر

شعر

شعر

شعر

شعر

Copyrighted King S University